

سوختم من خالقا !

سوختم من خالقا! از جور دوران سوختم
از فراق زادگاهم، مُلک افغان سوختم
زیستن در کلبه های کشورم دائم عزیز
سالها دور از وطن، از دردهجران سوختم
ماهرویان وطن، از ظلم طالب در فرار
من بیاد نرگس چشم غزالان سوختم
تا بکی؟ افغان ستان، زیر ظلم ظالمان
از جفای ظالمان و دال خوران سوختم
طالبانِ دور از اسلام، با شعار حفظ دین
مفتضح کردند اسلام، کزدین ایشان سوختم
حرص دنیا برده است، اسلامیت از یاد شان
از جنایت های اولاد، یزیدان سوختم
عالمان کشورم، ترک میهن کرده اند
من بیاد فاضلانِ کشور مان سوختم
شد خرابه کابل و قندار و غزنی و هرات
من بیاد شاهکار نغز* بامیان سوختم
"حیدری" صبر خدا کن، بعد هر شب صبح رسد
تا نگوئی دیگرش، کز ظلم دونان سوختم
پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۶، ۶، ۲۰۲۲، سدنی

*- نغز_ خوب، نیکو، لطیف، بدیع، هر چیز عجیب و بدیع که دیدنش
خوش آیند باشد، فرهنگ فارسی عمید